

اشغال محوطه سفارت ایران در هلند؛ درست یا نادرست؟

میزگردی درباره‌ی اشغال سفارت ایران در هلند
شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۰ آوریل ۲۰۱۰

حسین علوی

رادیو زمانه: در این میز گرد مهرداد درویش‌پور جامعه‌شناس و تحلیل‌گر سیاسی در استکهلم و فرخ نگهدار تحلیل‌گر و فعال سیاسی در لندن شرکت دارند. موضوع میزگرد، ورود تعدادی از معترضان ایرانی در روز سه‌شنبه ششم آوریل به محوطه‌ی سفارت ایران در هلند، واقع در شهر لاهه است.

این خبر با واکنش‌های بسیار گسترده‌ی موافق و مخالف روبرو شد و در سایت‌های مختلف کامنت‌ها و یادداشت‌های بسیاری در ارتباط با آن انتشار یافت. مضمون این یادداشت‌ها و اظهارنظر مخاطبان و خوانندگان رسانه‌ها متفاوت بود.

برخی به ویژه از جنبه‌ی سیاسی، این اقدام را درست و برخی نادرست ارزیابی کردند. بخشی هم از جنبه‌ی روش مسالمت‌آمیز و یا غیرمسالمت‌آمیز مبارزه به آن پرداختند و آن را از این زاویه مورد حمایت قرار می‌دادند و یا زیر سؤال می‌بردند.

بحث را ابتدا از نگاه سیاسی به مسئله شروع می‌کنیم و از شرکت‌کنندگان می‌خواهم ابتدا به این سؤال پاسخ بدهند که از نگاه سیاسی، آیا این اقدام می‌تواند با هدفی که اقدام‌کنندگان مطرح کردند، یعنی «حمایت از جنبش اعتراضی و مخالفت با اعدام‌ها، بازداشت‌ها و اعمال خشونت‌ها در داخل ایران» منطبق باشد؟ به عبارت دیگر آیا این اقدام از نظر سیاسی، اقدام درستی است یا خیر؟ بحث را با آقای درویش‌پور شروع می‌کنیم:

اولاً اشکال گوناگونی از مبارزه برای حمایت از مبارزات مردم ایران وجود دارد. این اشکال مبارزه را نمی‌توان به یک شکل مشخص ختم کرد. به گمان من، آن مرزبندی و یا خط قرمزی که بر اساس آن بعضی روش‌های مبارزه را نباید تحت هیچ شرایطی تشویق کرد، مبارزات خشونت‌آمیز است. من شخصا با اشکال مبارزات خشونت‌آمیز برای حمایت از مبارزات مردم ایران مخالف‌ام و فکر می‌کنم این شیوه به ضد خود تبدیل می‌شود.

اما در میان اشکال گوناگون مبارزه، اگر گاهی با تظاهرات‌های

چندهزاره نفره می‌توان افکار عمومی را جلب کرد، اشکال دیگری از مبارزه نیز وجود دارد که ممکن است تعداد معدودتری در آن حضور داشته باشند.

تلاش برای ورود به محوطه‌ی سفارت ایران، از این بابت که نمی‌تواند جمع گسترده‌ای را بسیج کند، خصلت سمبلیک آن از قدرت بسیج‌گرش برجسته‌تر است.

اما از آن‌جایی که معمولاً در شرایطی که فضای سیاسی محدود می‌شود و با نوعی انسداد سیاسی روبرو می‌شویم، گاهی روش‌های تندتر درپیش گرفته می‌شود. بدون این که من خودم هرگز مشوق ورود به محوطه‌ی سفارت باشم یا این روش مبارزه را شخصاً پیشه کنم، برایم قابل درک است که نافرمانی مدنی شکلی از اعتراض است که صرفاً در چهارچوب قانون و در تظاهرات‌های قانونی، خلاصه نمی‌شود.

از این نظر، می‌توانم بگویم که تاثیر سیاسی این حرکت، مستقل از هر انتقادی که به آن داشته باشیم، به هر حال نوعی جلب توجه افکار عمومی است و یکی از روش‌های مبارزه است که بیشتر گروه‌های رادیکال آن را در پیش می‌گیرند.

آقای درویش‌پور! پس تاکید شما بر این است که از نظر سیاسی، چون فضا در ایران مسدود است و آزادی اظهارنظر وجود ندارد و در خارج از کشور این امکان موجود است، این حرکت در قالب نافرمانی مدنی می‌تواند درست باشد. به مسأله‌ی خشونت در دور بعدی صحبت خواهیم پرداخت.

آقای نگهدار نظر شما در این باره چیست؟ آیا از نظر سیاسی، این اقدام در حمایت از جنبش اعتراضی در ایران درست است یا خیر؟

من با این تقسیم‌بندی که ابتدا ببینیم این حرکت از نظر سیاسی به سود جنبش سبز هست یا نه؛ موافق نیستم. باید ابتدا دید که این حرکت با پرنسیب‌ها و اصولی که جنبش اعتراضی مردم ایران، به نظر من، باید راهنمای عمل خود قرار بدهد، خوانایی دارد یا خیر. ما در کشورمان از حکومت قانون بهره‌مند نیستیم؛ یعنی سران حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به قوانینی که خودشان وضع کرده‌اند و در سوگند‌هایی که خورده‌اند، به آن اعلام پای‌بندی کرده‌اند، پای‌بند نیستند و حقوق مردم را زیر پا می‌گذارند.

سرپیچی از قانون در ایران و در فضای فعلی، کاری است که حاکمیت انجام می‌دهد و نه مردم. مردم خواهان بهره‌مندی از حقوق مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برای‌شان تصریح شده است، هستند؛ مانند حق تظاهرات (اصل ۲۷)، حق آزادی احزاب (اصل ۲۶) و ...

حاکمیت ایران از رعایت این حقوق سرپیچی می‌کند. این که ما مردم ایران را به سرپیچی از قوانین تشویق کنیم، آن هم در خارج از کشور و در فضایی که حاکمیت قانون وجود دارد، تصویر عدم تابعیت از قانون را بازتاب می‌دهد و ما را به عنوان نیروهای متخلف از قانون، در خارج از کشور می‌شناساند. چهره‌ی ما را در خارج از کشور تخریب می‌کند و این به سود جنبش سبز نیست. ما باید جنبش سبز را چه در داخل و چه در خارج از کشور، جنبشی طرفدار حاکمیت قانون بشناسانیم. همین الان آقای درویش‌پور نیز خود را از شرکت در چنین عملیاتی مبرا می‌کنند. چون به نظر من، آقای درویش‌پور هم به صلاح می‌دانند که در برابر جامعه‌ی سوئد خود را فردی تابع قانون معرفی کنند. این مصلحت، یک مصلحت عمومی است.

آقای نگهدار، در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که همان‌طور که جنبش سبز در ایران، جنبش رنگارنگی است و فعالان جنبش در داخل ایران هم تاکید می‌کنند که این جنبش متشکل از نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و اجتماعی مختلفی است، شاید در روش‌ها و متدهای مبارزه هم بتوان این تنوع را در نظر گرفت. اساساً شما چیزی به نام نافرمانی مدنی را می‌پذیرید؟ و در این صورت آن را چگونه تعریف می‌کنید؟

در فضایی که نافرمانی و تخلف و سرپیچی از قانون، به وجه مشخصه‌ی اصلی حاکمیت تبدیل شده است، روش ما به عنوان معترضین، باید پاسداری از قوانینی که بیان‌کننده‌ی حقوق ملت و حاصل مبارزات ملی از مشروطه تا امروز است، باشد.

به هیچ‌وجه موافق نیستم که چهره‌ی سبز، به عنوان چهره‌ی متخلف از قانون معرفی شود. کار زیان‌باری است. در فضایی که فضای حاکمیت قانون است و ما با قانونی مخالف‌ایم، ممکن است به نوعی این را بپذیریم که در آن فضا، سرپیچی از قانونی را که به سود ما نیست، بپذیریم و به آن تن بدهیم.

ولی در فضایی که خود حاکمان مهم‌ترین خاطیان قانون هستند، این که ما افتخار کنیم که خاطی قانون هستیم و از قانون تخلف می‌کنیم، چهره‌ی ما را خراب می‌کند و چهره‌ی حاکمیت را حق به‌جانب.

آقای درویش‌پور، آقای نگهدار معتقدند به دلیل این که سرپیچی‌کنندگان اصلی از قانون در ایران، حاکمان هستند و نه مردم، بنابراین عدم سرپیچی از قانون جزو پرنسیب‌ها و منش‌های اعتراضی جنبش اعتراضی و یا جنبش سبز در ایران است. نظر شما در این باره در داخل کشور چیست؟ آیا فکر می‌کنید که در خارج از کشور هم باید همان تلقی را از نافرمانی مدنی داشت که در داخل ایران است؟

اولاً این واقعیت که جمهوری اسلامی ایران هر آن جا که ضرور می‌بیند، حتی قوانین خود را زیر پا می‌گذارد، بخشی از نوعی گرایش توتالیتار و یا تمام‌خواهانه است که در آن کلام رهبر، مقدم بر قوانین است. اما از این برخورد، نباید این نتیجه را گرفت که قوانین آن کشور دمکراتیک هستند.

قوانین جمهوری اسلامی ایران، اساساً قوانینی سخت ضددمکراتیک و تبعیض‌آمیز هستند. بنابراین، این ادعا که خود حکومت هیچ وقعی به قوانین نمی‌گذارد و برعکس هواداران دمکراسی خواستار پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستند، به گمان من، روایتی است که اصلاح‌طلبان دینی سعی می‌کنند ارائه بدهند.

آقای درویش‌پور، البته آقای نگهدار بر دمکراتیک و یا غیردمکراتیک بودن قوانین تاکید نداشتند. ایشان می‌گویند که اساساً نفس سرپیچی از قانون، در ایران است که دارد صورت می‌گیرد.

دیگر بدتر! یعنی بنا بر این اگر قانونی استبدادی و تبعیض‌آمیز است، این که فکر کنید تبعیت از قوانین استبدادی، راه رسیدن به دمکراسی است، به نظر من، نقض غرض است.

نافرمانی مدنی، به عنوان یک شیوه‌ی مبارزه‌ی، فقط در کشورهایی که قوانین دمکراتیک دارند، مطرح نیست. یعنی اتفاقاً نکته‌ی کلیدی این‌جاست که در کشورهایی قانون اصل است که این قانون برآمده از اراده‌ی ملی باشد و خصلت دمکراتیک داشته باشد. بنابراین نفس این که در کشوری قوانین استبدادی باشد، فعالیت تمام افراد و گروه‌ها را غیرقانونی می‌کنند و مجاز می‌دانند حتی از این نظر آن‌ها را حذف کنند.

آقای درویش‌پور، در ابتدای صحبت‌تان تاکید کردید که همیشه با چنین شیوه‌ها و متدهایی موافق نیستید. شرایطی که شما برای چنین اقداماتی مناسب می‌دانید، به ویژه در خارج از ایران، کدام‌ها هستند؟ اگر ممکن است نمونه‌هایی از آن را هم ذکر کنید.

اول این نکته را توضیح بدهم که وقتی در کشورهایی که قوانین دمکراتیک هم دارند، نافرمانی مدنی به لحاظ اعتبار اخلاقی آن، به رسمیت شناخته شده است، به این معنی است که قانون یک گاو مقدس نیست که تحت هر شرایطی بدون استثنا باید از آن تبعیت کرد.

یعنی وقتی در کشورهای دمکراتیک نیز میدان برای نافرمانی مدنی باز شده است، در کشورهای استبدادی اصلاً به نظر من، بهت‌انگیز است که ما مردم را به جای این که به نافرمانی مدنی فراخوانیم، به

فرمان برداری از قوانین استبدادی فرا بخوانیم. اما در ارتباط با نمونه‌های نافرمانی مدنی در غرب؛ مثلاً در جنبش «گرین پیس»، برای جلوگیری از حرکت کشتی‌هایی که زباله‌های اتمی را جابه‌جا می‌کند، چند قایق می‌روند و راه حرکت آن کشتی را مسدود می‌کنند. این کار کاملاً غیرقانونی است، اما از حمایت افکار عمومی بین‌المللی برخوردار است.

یا جنبش موسوم به «جهانی شدن از پایین»، برای این که وام‌های کشورهای جهان سوم بخشوده شوند و یا شکاف‌های طبقاتی کاهش پیدا کند، جلوی مراکز تجمع کشورهای ثروت‌مند جمع می‌شوند و سعی می‌کنند با نوعی نافرمانی مدنی، توجه افکار عمومی و صاحبان قدرت را جلب کنند.

اتفاقاً این‌ها نمونه‌های بسیار موفقیت‌آمیزی بوده‌اند که تاثیر خود را نشان داده‌اند و مثلاً کشورهای ثروت‌مند صنعتی وام‌های کشورهای جهان سوم را کاسته‌اند و یا بخش زیادی از آن را حذف کرده‌اند.

آقای درویش‌پور تاکید می‌کند که غیرقانونی بودن این‌گونه اقدامات مسلم و اساساً نفس‌شیوه‌ای نافرمانی مدنی، متکی بر نوعی سرپیچی از قانون است.

آقای نگهدار، با توجه به تاکید شما بر این که چون سرپیچی از قانون اقدامی است که توسط حکومت ایران صورت می‌گیرد، بنابراین از سوی جنبش اعتراضی نباید انجام بشود. اکنون عنصر خشونت را هم در اینجا وارد بحث کنیم. نگاه شما به نافرمانی مدنی در صورتی که غیرخشونت‌آمیز باشد و فقط نقض قوانین موجود و حاکم، چه در ایران و چه در خارج از ایران باشد، چگونه است؟

قبل از پرداختن به این سؤال شما، باید موضع خودم را در زمینه‌ای نافرمانی مدنی تصریح کنم. اولاً من نگفتم که تمام قوانین ایران یا ساختار حقوقی در ایران دمکراتیک است و این‌ها همان قوانینی هستند که ما می‌خواهیم. به هیچ‌وجه چنین نیست و اصل مبارزه‌ای ما هم برای تغییر قوانین است.

ولی تغییر قوانین به طور خودسرانه، برای انتخابات، برای تشکیل قدرت، برای تشکیل مجلس و ... بی‌معنا است و اصلاً معنای سیاسی ندارد. یا ما باید به طرف براندازی برویم و بگوییم که کل نظام را باید کنار بگذاریم و نظام دیگری را جایگزین آن کنیم که یک بار آن را تجربه کرده‌ایم و دیده‌ایم چه نتیجه‌ای خواهد داد. یا این که نه، نمی‌خواهیم این کار را بکنیم. می‌خواهیم قانون را از طریق قانون

تغییر بدهیم.

دوم مساله‌ای نافرمانی مدنی در ایران، در مواردی است که ناقض حقوق فردی است. چنین پدیده‌ای در ایران شایع است و این یک واقعیت است و من هم با صدای بلند اعلام می‌کنم که حامی نافرمانی در مورد آن هستم.

یعنی هر جا حق شهروندان ایرانی توسط قوانین جمهوری اسلامی تضییع می‌شود، از جمله در مورد حجاب، ما باید بایستیم و بگوییم تحمیل حجاب کاری است برخلاف حقوق بشر و خلاف خواست مردم. باید مردم حق داشته باشند شیوه‌ای حجاب و یا عدم داشتن آن را انتخاب کنند.

پس نافرمانی مدنی در زمینه‌ای حقوق فردی شهروندان، اگر فضا درست باشد و شهروند تشخیص بدهد و این کار صورت بگیرد، باید مورد حمایت قرار بگیرد و مورد حمایت من هم هست.

آقای نگهدار، معترضان ایرانی که دیروز برای ورود به سفارت ایران در هلند اقدام کردند، اعلام کرده‌اند که وارد محوطه‌ای سفارت شده‌اند و داخل ساختمان هم نرفته‌اند و هیچ‌گونه عمل خشونت‌آمیزی هم انجام نداده‌اند. آن‌ها صرفاً چند شعار مطرح کرده‌اند و پرچم جمهوری اسلامی را پایین آورده‌اند و پرچم دیگری را به جای آن بالا برده‌اند.

آیا از نظر شما، اقدامی غیرخشونت‌آمیز به این شکل، می‌تواند نافرمانی مدنی محسوب شود؟ یا شما فکر می‌کنید که این اقدام تصادفاً با خشونت مواجه نشده است و می‌توانسته است به خشونت هم بیانجامد؟

اگر به خشونت می‌کشید که دیگر واویلا! در این مورد، امروز خوشبختانه همه‌ای نحله‌هایی که برای دمکراسی مبارزه می‌کنند، به این نتیجه رسیده‌اند که اعمال خشونت اشتباه است. موضوع قانون در این‌جا مطرح است.

خشونت ممکن است از طرف مقابل هم صورت بگیرد. یعنی ممکن بود فرضاً که چنین اتفاقی خوشبختانه نیفتاد از سوی کارمندان سفارت حرکتی خشونت‌آمیز انجام بگیرد و آن وقت این اقدام به خشونت کشیده بشود.

کارمندان سفارت که در آن‌جا نیروی حاکم نیستند. این حرکت، نافرمانی از حاکمیت جمهوری اسلامی نیست بلکه نافرمانی از قوانین هلند است. اگر پلیس خشونت به خرج بدهد و فراتر از وظایفی که طبق قانون بر عهده‌ای اوست حرکت کند، باید حتماً مورد بازخواست قرار بگیرد.

به علاوه، کارمندان سفارت جمهوری اسلامی ایران طرف مبارزه‌ی ما نیستند. توده‌ی کارمندان سفارت، همان‌گونه که در مورد نروژ و آقای حیدری دیدیم، اکثراً هم‌دلی دارند. جزو جنبش سبز هستند. آن‌ها با این اعتراضات همراه‌اند و جمهوری اسلامی ایران، بیشتر از آن‌هاست که می‌ترسد.

البته بحث ما این نیست، بحث ما بر سر این است که آیا رفتن به درون سفارت، به صورت مسالمت‌آمیز و اعلام اعتراض در آن‌جا صحیح است یا خیر؟ نظر من این است که اگر اجازه‌ی پلیس باشد، در حد اجازه‌ی پلیس صحیح است. در جایی که اجازه‌ی پلیس وجود ندارد و خلاف قانون است، من توصیه نمی‌کنم که فعالین سبز در خارج از کشور کارهایی بکنند که در برابر پلیس پاسخ‌گو نباشند و از نظر اخلاقی هم صحیح نیست.

آقای درویش‌پور، شما در صحبت‌تان تاکید داشتید که به‌هرحال اقدام به نافرمانی مدنی که خلاف قوانین باشد، پی‌آمدهای رفتار غیرقانونی را هم دارد. اما به خاطر ارزش نافرمانی مدنی، باید این پی‌آمدها را هم پذیرفت.

گزارش‌های که به دست ما رسیده، حاکی از آن است که کسانی که وارد سفارت ایران در هلند شده‌اند، توسط پلیس بازداشت شده‌اند و هنوز هم در بازداشت به‌سر می‌برند. وکیل این بازداشت‌شدگان مطرح کرده که آنان در وهله‌ی اول با سه اتهام مواجه‌اند که البته این اتهامات هنوز در دست بررسی است؛

یک اتهام آنان این است که اقدام خشونت‌آمیز انجام داده‌اند. دوم اینکه تجمع غیرقانونی داشته‌اند، یعنی پلیس خبر نداشته و تجمع بدون اجازه‌ی قبلی بوده است. سومین اتهام آن‌ها ورود غیرمجاز به سفارت‌خانه‌ی یک کشور بوده است.

البته تاکید کرده‌اند که غیرقانونی بودن تجمع و این که آیا این اقدام خشونت‌آمیز بوده یا خیر، بحثی است که نیاز به تفسیر قضایی دارد و بحثی است که پلیس و دادگاه باید نتیجه آن را تعیین کنند.

از نگاه شما، نافرمانی مدنی در چه درجه‌ای مجاز است که شامل این اتهامات، یعنی اقدام خشونت‌آمیز، تجمع غیرقانونی و ورود غیرقانونی نشود. برخی نیز این حرکت را با ورود به سفارت امریکا در ایران در اوایل انقلاب، مقایسه می‌کنند و معتقدند اگر آن حرکت مردود است، هرگونه ورود به سفارت‌خانه‌ها که خاک کشور دیگری است و دولت آن کشور در برابر آن مسئول است و واکنش نشان خواهد داد، کاری غیرقانونی است و مجاز نیست.

من پیش‌تر گفتم که شخصا نه این روش را تبلیغ می‌کنم و نه مشوق آن هستم و نه خودم در آن شرکت خواهم کرد. به دلیل این که خطر درغلتیدن به خشونت در چنین روشی و کارهایی زیاد است و به همین خاطر، فکر می‌کنم باید با شیوه‌هایی از نافرمانی مدنی که زمینه‌ای خشونت در آن می‌تواند گسترده باشد، با احتیاط بیشتری برخورد کرد. اما در مورد این ادعا که اگر این کار غیرقانونی بوده، پلیس هلند باید بر پایه‌ی قوانین آن کشور، با شدت عمل رفتار کند، بهت‌انگیز است.

من شاهد نمونه‌ای این حرکت در سوئد بودم که ایرانیان وارد محوطه‌ای سفارت شدند، اما به راستی پلیس با مسامحه برخورد کرد و با نوعی تساهل و گذشت با معترضین رفتار کرد.

یعنی با توجه به این که از جانب معترضین خشونت خاصی انجام نگرفته بود، گرچه بحث در رسانه‌ها شکل گرفت، اما نوعی توجه به اعتبار اخلاقی اعتراض، بالاخره حتی پلیس این‌جا را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد.

این‌طور نیست که مردم مانند ربات باشند و بگویند قانونی بودن و یا غیرقانونی بودن پاسخ‌گوی همه چیز است؛ بدون این که به نفس انگیزه، نتایج و پی‌آمدها بیاندیشند.

در رابطه با هلند نیز اگر اقدام‌کنندگان روش‌های خشونت‌آمیز به کار گرفته باشند، باید جداً از این‌گونه روش‌ها فاصله گرفت. چرا که روش‌های خشونت‌آمیز نه در افکار عمومی جهان غرب و نه در افکار عمومی ایرانیان مقیم غرب، تاثیر مثبتی نمی‌گذارد و نه حتی بازتاب خوبی در داخل کشور خواهد داشت.

اما اگر ما فقط بر مبنای این که این تجمع غیرقانونی است بخواهیم سخن بگوییم، گرچه من مبلغ تجمع‌های غیرقانونی نیستم، ولی بازهم یادآوری می‌کنم که نمونه‌های گسترده‌ای از نافرمانی‌های مدنی که به مواردی از آن اشاره کردم وجود دارند که مسالمت‌آمیزاند، اما نافرمانی مدنی‌اند. یعنی نوعی قانون‌شکنی و یا فراتر رفتن از قانون را در خود دارند.

این نمونه‌ها ضرورتاً و صرفاً به حقوق شهروندی مرتبط نیستند، بلکه اعتراضی سیاسی است و مثلاً اعتراض در برابر قدرت‌های جهانی را هم دربرمی‌گیرد.

البته پلیس هلند هم در گزارش اولیه‌ای خود گفته است که هیچ‌گونه خشونتی صورت نگرفته است و خود اقدام‌کنندگان هم اعلام کردند ه‌اند که حرکت‌شان کاملاً غیرخشونت‌آمیز بوده و اساساً هدف‌شان انجام حرکتی غیرخشونت‌آمیز بوده است. منتها تفسیر حقوقی این مساله که

آیا اساساً ورود به یک سفارت، خشونت‌آمیز است یا نه، توسط پلیس و دادگاه هلند مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان بحث، مایل‌ام نظر هر دو شرکت کننده را در مورد این نکته بدانم که در اذهان مردم و فعالان نوعی مقایسه بین ورود به سفارت ایران در هلند که دیروز روی داد، با اشغال سفارت‌خانه‌های ایران در خارج از کشور پیش از انقلاب که آن زمان فعالان اپوزیسیون این حرکت را مرتب تکرار می‌کردند، اتفاق می‌افتد. آقای درویش‌پور شما این مقایسه چگونه می‌بینید؟

من یک جمله‌ی کوتاه هم در مورد مقایسه‌ی اشغال سفارت آمریکا توسط عمال حکومت در ایران با حرکت امروز بگویم؛ اشغال سفارت آمریکا در ایران توسط خود حکومت ایران انجام گرفت.

در حالی که وظیفه‌ی حکومت دفاع از سفارت آمریکا بود و رفتار گروگان‌گیری و خشونت، تحت بسیج خود حکومت، هیچ ربطی به نمونه‌هایی از اعتراض که پیش از انقلاب و امروز هم به شکل ورود به محوطه‌ی سفارت‌ها انجام می‌گیرد، ندارد و هیچ شباهتی بین این دو وجود ندارد.

اما در مورد پیش از انقلاب و امروز، یک تفاوت جدی وجود دارد. ایرانیان در گذشته تحت تاثیر فرهنگ گفتمان قهر، گفتمان انقلابی و گفتمان آشتی‌ناپذیری، گرفتن سفارت برای‌شان نوعی روش مطلوب محسوب می‌شد و تا می‌توانستند به این روش دست می‌زدند. امروز اکثریت جامعه‌ی ایرانی از این روش به عنوان یک روش اعتراض استقبال نمی‌کند.

امروز ایرانیان با توجه به این که دنبال روش مسالمت‌آمیز، دنبال مبارزات مدنی و قانونی هستند، سعی می‌کنند اشکال دیگری از مبارزه را در پیش بگیرند.

آقای نگهدار، شما چنین مقایسه‌ای را چگونه می‌بینید؟

اول این نکته را بگویم که در ارتباط با اشغال سفارت آمریکا، این‌گونه نبود که عمال حکومت رفتند و سفارت آمریکا را گرفتند. بلکه پیروان رهبری جمهوری اسلامی این کار را انجام دادند. ولی این که آن‌ها عمال حکومت باشند، چنین حسی نه در خود آنان بود و نه در تاریخ به این شکل ثبت شده است.

اما اگر بخواهم اشغال سفارت‌ها را پیش از انقلاب با امروز مقایسه کنم، با این نظر آقای درویش‌پور موافق هستم که سیر تحول اشکال مبارزاتی در ایران دارد به سمتی می‌رود که اشغال سفارت‌خانه که

زمانی به عنوان یک تاکتیک محوری تلقی می‌شد، الان به یک تاکتیک استثنایی و مطرود و نادر تبدیل شده است. بنابراین سیر تحول ما از گذشته تا به امروز، جدایی و دوری از این اشکال مبارزه است.

امیدوارم که جنبش سبز نقطه‌ای پایانی باشد بر این نوع روش‌ها که در جامعه‌ای بین‌المللی به عنوان یک پرنسپ و یک روش مبارزه غیرقابل دفاع است و مشوقی برای روی آوردن به متدهایی مانند میزگردی که الان با هم داریم، یعنی گفت‌وگو، باشد. ما باید حامی روی آوردن به سمتی باشیم که از طریق رسانه‌ها حرف خود را بزنیم و این آزادی و امکانات به وجود بیاید که هرکس بتواند حرف خود را به روش‌های مدنی‌تر- اگر تازه این روش را مدنی بدانیم- بیان کند.

در پایان بحث، به هردو شرکت کننده فرصتی برای جمع‌بندی بحث می‌دهیم.

آقای درویش‌پور، آن‌طور که من متوجه شدم، شما با ورود به سفارت‌خانه‌ها، به ندرت و با رعایت شرایط بسیار خاصی، به صورت فقط نافرمانی مدنی و بسیار مسالمت‌آمیز موافق هستید.

اگر دقیق و کوتاه بخواهم بگویم، رنگارنگی یک جنبش فقط در مطالبات آن بازتاب پیدا نمی‌کند، بلکه بازتاب خود را در شیوه‌های عمل هم نشان می‌دهد و بخش‌های رادیکال‌تر این جنبش، طبیعتاً روش‌های تندتری را در مبارزه در پیش می‌گیرند.

جان کلام صحبت من این بود که خط قرمز من خودداری از مبارزه‌ای خشونت‌آمیز است. اما نافرمانی‌های مدنی از این نوع را گرچه مبلغ آن نیستم، محکوم نمی‌کنم و برای‌ام قابل درک است که انسداد سیاسی می‌تواند زمینه‌های چنین روی‌کردهایی را ایجاد کند.

آقای نگهدار، استنباط من از مجموعه‌ای بحث شما این بود که شما تحت هیچ شرایطی با اشغال و ورود به سفارت‌خانه‌ها، به عنوان یک شیوه‌ای مبارزه از جانب آزادی‌خواهان ایران، موافق نیستید. آیا همین‌طور است؟

فرخ نگهدار: جمع‌بندی شما کاملاً درست است. من این جمع‌بندی را کاملاً تایید می‌کنم و اضافه می‌کنم که در دوره‌های اخیر دیده‌ایم که اگر مثلاً طرف‌داران جمهوری اسلامی در جایی جلساتی گذاشته‌اند و یا به مناسبتی خواسته‌اند هوا‌داران خود را جمع کنند، عده‌ای رفته‌اند و به عنوان مخالفت با این سخنرانی‌ها، آن جلسات را

به هم زده اند.

من با هرنوع عملی که مانع گفت‌وگو شود، مانع ارتباط بشود و چهره‌ای ما در عرصه‌ی بین‌المللی و در انظار جهانیان را یک چهره‌ی قانون‌شکن یا خشونت‌گرا که خطری بسیار جدی است - من و آقای درویش‌پور در این زمینه با هم هم‌نظر هستیم- جلوه بدهد، کاملاً مخالف هستیم؛ از جمله این حرکت.

مهرداد درویش‌پور: من نیز تحت هر شرایطی با برهم زدن تجمعات مخالف هستم، چون سلب آزادی دیگری است. اما بین برهم زدن جلسات با شکلی از نافرمانی مدنی که اعتراضی برای رساندن صدای حق‌طلبانه‌ی مردم ایران است، تفاوت وجود دارد. من این دو را یک‌سان نمی‌بینم. فرخ نگاهی: کاملاً درست است.

با سپاس از شرکت کنندگان در این میزگرد.

انقلاب در انقلاب قرقیزستان

سه‌شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۳ آوریل ۲۰۱۰

رضا الفت

حکومت در قرقیزستان ظرف ۴۸ ساعت تحولات خشونت بار خیابانی تغییر کرد. مردم و بخشی از نخبگان، علیه حکومت قربان بیک باقی یف شوریدند و پس از درگیرهای کوتاه مدت دو روزه، دولت سرنگون شد. نام این نوع از تغییر حکومت‌ها را چه می‌توان نهاد. انقلاب، کودتا، قیام یا شورش؟

مهرداد درویش‌پور جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سوئد با رادیو فردا، درباره ماهیت این نوع تغییرات سیاسی و حکومتی گفت و گو کرده است.

درویش‌پور: یکی از پدیده‌های نادری که بعد از انقلاب‌ها ممکن است به وجود آید، پدیده‌ای است که از آن به عنوان «انقلاب در انقلاب» نام برده می‌شود.

یعنی حکومتی که تازه به قدرت می‌رسد در دوره معینی برای پاسخگویی

به ادعاها و مطالبات خود فرصت دارد، اگر نتواند در این مدت پاسخگو باشد جامعه فراتر از حکومت و رهبران سابق مردم عمل خواهد کرد. قربان بیک باقی یف نتوانست حکومت و به خصوص اصلاحات اقتصادی را پیش ببرد بنابراین مردم از او رویگردان شدند. به نظر من سقوط حکومت باقیف را باید یک تلاش هماهنگ دانست و ما شاهد بودیم که این قیام به سرعت به فرار رئیس کشور منجر شد.

البته سریع ترین قیام ها زمانی به پیروزی می رسد که هم مردم و نیروهای نظامی و هم احزاب اپوزیسیون بر سر برکناری یک دولت توافق دارند.

حکومت های غیر دموکراتیک فقط زمانی سقوط می کنند که قدرت سرکوب را از دست می دهند و نه الزاماً محبوبیت و مردمی بودنشان را. آیا قدرت سرکوب حکومت آقای باقیف یک شبه دچار ریزش شد؟ علت سریع السیر بودن این قیام و پیروزی آن پیوند سه گروه اجتماعی بود، نه فقط اپوزیسیون و مردم.

اگر حکومت های دیکتاتوری از پشتیبانی و وفاداری قدرت نظامی برخوردار باشند توان سرکوب بسیاری از جنبش ها را دست کم در کوتاه مدت خواهند داشت. اما علت سقوط باقی یف این بود که نیروهای نظامی از او پشتیبانی فعال نکردند و به قیام پیوستند. برخورد انفعالی ارتش، اعلام بی طرفی آن و یا پیوستن آشکار به یک جنبش معمولاً فاصله چندانی با هم ندارد و مهمترین نقطه عطف برای سقوط یک دولت است.

یعنی قربان بیک باقی یف هم مردم معترض و هم نخبگان معترض را در برابر خود داشت و از طرفی نیروی سرکوب هم در این مقطع اراده سرکوب نداشت؟

بله همین طور است. نیروی نظامی از او پشتیبانی نکرد و حتی عده ای از کودتا نام بردند چون بخشی از نیروهای نظامی به طور مشخص با او مخالفت داشتند و یا به اپوزیسیون متمایل بودند و این مسئله نقش کلیدی در سقوط دولت باقیف داشت.

هنگامی که حکومت ها با اعتراض نخبگان و مردم روبرو می شوند، مدلی که برخورد طبیعی تلقی شود چیست تا انتقال قدرت غیر دموکراتیک نباشد؟

زمانی که کشورها از مدنیت و دموکراسی گسترده تری برخوردار می شوند، تحولات و اعتراضات در آن بیشتر به صورت مسالمت آمیز و دموکراتیک شکل می گیرد. اما هر چه کشورها زمینه دموکراسی و رشد یافتگی کمتری داشته باشند، دولت ها شانس بیشتری دارند که با قدرت سرکوب بلامنازع بتوانند حاکمیت خود را تحمیل کنند.

در این حکومت ها زور حرف آخر را می زند و حکومت ها به راحتی

تسلیم اراده مردم نمی شوند، بنابراین اعتراضات می تواند به سرعت خشونت آمیز و تبدیل به قیام شود. در تحولات خشونت آمیز شانس برقراری دموکراسی کمتر و با دشواری بیشتری همراه است تا تحولاتی که خصلت مسالمت آمیز دارد.

۲۲ بهمن، ۲۲ خرداد، تشابه‌ها و تفاوتها

م. نکوکار

چهارشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۹ - ۷ آوریل ۲۰۱۰

سال ۱۳۵۷، ملتی برخاست و با اتحاد رژیم دیکتاتوری را برنداشت، آنچه که جایگزین این رژیم شد معجونی بود از عناصری تا آنزمان ناشناخته که در ابتدا با چهره‌ای

پوشانده در زیر ماسک ضد امپریالیستی، پر سابقه‌ترین نیروهای سیاسی مملکت را چنان به بیراهه کشید که سالها طول کشید تا دریابند که چه بر سرشان آماده است.

در این میان در حالیکه نیروهای سیاسی درگیر مشکلات درون سازمانی، و سئوالات متعددی در مورد ماهیت رژیم بودند بقول عزیز شاعر "همه با من از دل شعار همه

با هم درامد". زنان که وعده آزادی آنان داده شده بود وقتی با شعار یا روسری یا توسری مواجه شدند، چند صباحی به خیابانها ریختند، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند،

بعضی از گروههای سیاسی که لحظاتی سر از لاک مشکلات درون سازمانی و معضلات تحلیل اوضاع در آوردند به غرولندی بسنده کردند و خاموش شدند، نتیجه آن شد که کمتر از یک سال بعد از بهمن ۵۷ حجاب اجباری تبدیل به عادی‌ترین پدیده در زندگی روزمره ایران شد. اوایل سال ۵۹ دانشگاه‌ها مورد حمله وحشیانه قرار گرفت و تحت

لوای انقلاب فرهنگی بسته شدند، و بد از آن هزاران دانشجو که در واقعی موتور محرکه انقلاب بودند هرگز دوباره به دانشگاه راه نیافتند، و در ادامه همین رویه

سالهای بعد هم با افزودن هر روزه انواع سهمیه بر دانشگاه‌ها آن رفت که همه دیدیم، از همه ناگوار تر اینکه این ستم آشکار هم به امری عادی تبدیل شد و انگار

که هیچگاه بهتر از این نبوده است! از این نمونه‌ها فراوان میتوان نام برد، سرکوب کردستان، کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ و... هدف از تکرار این داستان که

امروز دیگر بر هیچکس پوشیده نیست تشابهی نسبی شرایطی است که بعد از خرداد ۸۷

در ایران اتفاق می‌افتاد: ندایی در خون غلتید و تمام دنیا را متوجه جنایاتی کرد که در آن لحظه رخ دادند، امروز بعد از گذشت حدوداً نه ماه از آن تاریخ، باید

در لابلای سایر خبرها و با حروفی ریز خواند که جنازه دو تن از دستگیر شدگان مراسم تشییع جنازه آقای منتظری چندی پیش به خانواده‌های آنان تحویل داده شد!!

اخبار اعتصاب غذای زندانیان و دچار شدن آنان به انواع امراض در اثر شرایط مخوف زندانهای رژیم هر روز بیشتر در حد خبر باقی میماند و ظاهراً کمتر کسی را تکان

میدهد. آدم ربایی، بازداشت‌های بی دلیل خیابانی، هجوم شبانه به منازل فعالانی از هر نوع و صنفی ظاهراً کم کم فقط تبدیل با وسیله‌ای میشود که ستون خبرها و

اعلامیه‌ها را پر کند و چنانکه این روال ادامه پیدا کند و مردم و گروه‌های سیاسی به روزمرگی فاجعه عادت کنند بیم آن میرود که این فرهنگ بی قانونی و

فاجعه آفرینی در دل جامعه نیز نفوذ کند. و این همان سمتی است که جمهوری اسلامی برای حفظ موجودیت خود تلاش در سوق دادن جامعه به آنسو را دارد. آنچه که مسلم است سیاست‌ها و طرفندهای جمهوری اسلامی در راستای نهادینه کردن ترور، وحشت و فاجعه در طی ۳۱ سال گذشته آن ثمری را که خواسته است به بار آورده بنابراین آنها تا بتوانند به این سیاست‌ها ادامه بدهند داد، آنچه که تا به امروز مانع تطابق کامل شرایط با سالهای قبل از خرداد ۸۷ شده است از طرفی هشیاری و آگاهی

بیشتر مردم و استفاده آنها از امکانات بسیار محدود موجود در راه خبر رسانی است به همین دلیل امروز مقامات جمهوری اسلامی اینترنت و ماهواره را در ردیف دشمنان

شماره یک نظام قرار داده اند. از طرف دیگر مباحث فراگیری که در رابطه با جنبش ازادیخواهی مردم ایران در همه سطوح در بین گروههای سیاسی و روشنفکران در جریان

است و گاهی موجبات نزدیک شدن گروه‌ها را به هم فراهم کرده است تا به امروز باعث شده است که تنور مبارزات سرد نشود. جنبش آزادیخواهان مردم ایران در روزهای

بعد از ۲۲ خرداد یکبار دیگر زنگ خطر را برای نیروهای سیاسی و مبارز راه آزادی به صدا درآورد و نقاط ضعف آنها را بی تعارف در مقابلشان قرار داد با این تفاوت

اساسی نسبت به گذشته که امروز جنبش با متانت و هوشیاری فرصت کافی در اختیار این جریانها و احزاب قرار داده است که در راه از بین بردن ضعفها و کمبودها تلاش

کنند. اما آنچه که نباید فراموش کرد و من قبلا هم به این مساله اشاره کرده‌ام این است که زمانی که در اختیار داریم بی نهایت نیست، *تلاشهایی که ماههای

اخیر در راه رسیدن به نقطه نظرات مشترک از جانب بسیاری از نیروها آغاز شده است در عین حالی که بسیار ارزشمند است، هنوز نشانه‌های نگران کننده‌ی از تشط و

پراکندگی که دهها سال است دامنگیر جنبش آزادیخواهی مردم در وجه عام آن است به چشم می‌خورد*. این پراکندگی از نظر من تا حدی هم معلول عدم شفافیت در اعلام مواضع پاره‌ای از گروه‌ها میباشد، خصوصا آنجایی که صحبت براندازی جمهوری اسلامی به برای رسیدن به دموکراسی مورد نظر تقریبا تمام اقشار مردم و احزاب

مبارز مطرح میشود. مگر غیر از این است که عملی شدن شعارهای که از اصلاح قانون اساسی گرفته تا انتخابات آزاد و ایجاد جمهوری فدرال دموکراتیک و غیره با

وجود اصلی به نام ولایت فقیه غیر قابل تحقق میباشد؟ پس چرا این امکان وجود ندارد که با تعیین شعارهای مرحله‌ی مشترک راه را برای ایجاد یک پلتفرم قوی که

بتواند ادعای نمایندگی جنبش را داشته باشد هموار کرد؟ پلتفرم و جبهه‌ی که در عین حال امکان تمرین دموکراسی را برای تمام گروه‌ها و احزابی که دأعیه دموکراسی

دارند فراهم می‌کند، تمرینی که چنانکه موفقیت آمیز باشد میتواند در فردای بعد از جمهوری اسلامی یک حاکمیت مبنی بر دموکراسی و حقوق بشر را که با آرای مردم

ایجاد خواهد شد تضمین کند. آیا با توجه به مهلت کمی که در اختیار داریم وقت آن نرسیده که از هر لحظه برای رسیدن به اتحاد عمل استفاده کرد؟ همانطور که

جمهوری اسلامی هم از هر تنفسی که می‌گیرد با استفاده از تجربیاتی که کسب کرده است به بهترین شکل در سازماندهی مجدد نیروهایش

استفاده می‌کند. آیا نیروهای ترقیخواه و آزادی طلب میتوانند ادعا کنند که آنها هم از فرصتهای موجود بهترین استفاده را کرده و میکنند؟ اگر پاسخ این پرسش نه است - که به نظر من چنین است- و اگر اقدامی در راه رفع این ضعف اساسی انجام نگیرد، باید نگران آن بود که حرکت و خیزشهای مردمی در آینده محملی برای به قدرت رسیدن نیروهایی گردد که رهبری آنان نتیجه‌ای جز سازش و شکست نخواهد داشت.

از نظر من آنچه که شرایط امروز جنبش پیش روی نیروهای دمکرات و ازادیخواه خصوصا در خارج از ایران قرار میدهد عبارت است از ضرورت تشکیل یک کمیته متشکل از افراد

شناخته شده و قابل اعتماد اکثریت و نمایندگان احزاب و جریانهای مختلف که بتواند تلاشهای پراکنده‌ای را که در راه ایجاد یک جبهه مشترک در نقاط مختلف جهان

انجام می‌گیرد تا حد ممکن هماهنگ کرده و در عین حال تلاش کند که امکانات پراکنده‌ای که به شکل منفرد در اختیار پاره‌ای از نیروها وجریانها قرار دارد

مثل فرستنده‌های ماهواره‌ای به بهترین شکل ممکن در اختیار تمام جنبش قرار گیرد تا از این طریق با هماهنگی و قدرت بیشتر بتوان با مبارزات داخل ارتباط و

هماهنگی برقرار کرد. در رابطه با خارج از کشور این کمیته قادر خواهد بود که در آینده حرکاتی بسیار گسترده‌تر از آنچه که تا کنون شاهد آن بوده ایم در راه جلب

افکار عمومی مردم جهان به مبارزات مردم ایران و جنایات جمهوری اسلامی سازمان دهی کند تا با استفاده از آن بتواند دولتها را برای حمایت از این مبارزات و

محکومیت جمهوری اسلامی تحت فشار قرار دهد و ترفندهای آنان را در جهت سوق دادن ایران به سوی یک جنگ تمام عیار برای مردم جهان آشکار کنند. در این میان و تا

زمانیکه چنین ارگانی موجودیت نیافته است یکی از وظایف اساسی تمامی گروه‌ها افشاگری جنایات جمهوری اسلامی در وسیع‌ترین سطح ممکن میباشد.

به قول شاعر بزرگ اذربایجان: فرصتی فوت ایلمس عاقل مگر نادان
اولا"

۱۲ فروردین

چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۸۹ - ۳۱ مارس ۲۰۱۰

[اعتراض به کارنامه سیاه ۳۱ سال رژیم جمهوری اسلامی در ابران](#)

گزارش سمینار سه روزه همگامی کانون ها در شهر هامبورگ

گزارشگر ناهید جعفرپور

سه شنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۹ - ۳۰ مارس ۲۰۱۰

روز جمعه ۲۶ مارس در شهر هامبورگ سمینار همگامی کانون ها، نهادها و مجامع ایرانی در "همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران و نه به جمهوری اسلامی- در اروپا: با تم ضرورت همگامی کانون های شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران و «نه به جمهوری اسلامی» در اروپا و ... و چه راه ها و یا راه حل هایی در خارج از کشور وجود دارد؟

برگزار گردید. در این سمینار که بیش از ۷۰ نفر از طرف کانون ها و نهاد ها و کمیته های ایرانی واقع در کشور های آلمان، فرانسه، هلند، سوئیس، نروژ، بلژیک و انگلیس شرکت نموده بودند، در باره مبانی مشترک و طرح های ارائه شده به سمینار (طرح ها در ضمیمه می باشند) و همچنین دقت بخشیدن به نکات مشترک برای همکاری و هماهنگی به بحث و گفتگو پرداخته شد.

مسئله قابل توجه در سمینار تفاهم عمومی برای همکاری و همگامی بر روی مبانی مشترک علارغم اختلاف نظر ها بر روی بدیل جمهوری اسلامی بود. ترکیب شرکت کنندگان را می شد به سه کاتاگوری تقسیم نمود. کسانی که اعتقاد داشتند بدیل جمهوری اسلامی سوسیالیسم است و کسانی

که جمهوری دمکراتیک لائیک را بدیل جمهوری اسلامی می دانستند و همچنین کسانی که جمهوری دمکراتیک را بدیل می دانستند. اما همگی تاکید داشتند که همگامی نه بر مبنای بدیل ها بلکه تنها بر محور مبانی مشترک و سرنگونی جمهوری اسلامی استوار می باشد. در واقع این امر نشان دهنده این مسئله بود که نیروهای چپ و دمکرات و آینده نگر اینبار برای اولین بار به لزوم همکاری و همگامی و در نظر گرفتن حداقل خواست های خود و نه حداکثر ها و با وقوف به تفاوت ها، با عظمی راسخ برای همگامی علیه رژیم سفاک جمهوری اسلامی وارد صحنه مبارزه گردیده اند. روز اول سمینار شرکت کنندگان از کانون ها به گزارش از فعالیت های شهری خود و همچنین پیشنهادات و طرح های ارائه شده از سوی کانون های و نهاد های شهریشان پرداختند. بعد از گزارش نهاد ها و کانون ها شرکت کنندگان تک تک نقطه نظرات خویش را حول مبانی پایه ای همگامی کانون ها و لزوم گسترش و شرکت وسیع نیروهای اپوزیسیون سرنگونی طلب در این همگامی و همچنین پیشنهادات برای حرکت و اعتراض مشترک اعلام نمودند. روز دوم بحث آزاد وارد دومین دور خود گردیده و ظهر روز شنبه تظاهراتی در ایستگاه راه آهن شهر هامبورگ با شرکت همه شرکت کنندگان در سمینار برگزار گردید. بعد از راه پیمائی سمینار مجددا کار خود را از سر گرفته و بعد از یکدور بحث و ارائه پیشنهادات سه گروه کاری تشکیل گردید و در این سه گروه کاری بر روی طرح پایه مبانی مشترک و ساختارها و همچنین تشکیل گروه های کاری برای فعالیت آتی بحث و گفتگو گردید و نتیجه در روز یکشنبه به سمینار ارائه گشت که بر مبنای آن تصیحاتی به طرح مبانی مشترک وارد گردید و گروه های کاری مختلف شکل گرفت و همچنین در باره چگونگی تشکیل یک هیئت هماهنگی بحث و گفتگو شد که نتیجه نهائی بعدا به اطلاع رسیده خواهد شد. همچنین از سوی جمع برای شش ماه آینده چندین آکسیون پیشنهاد و مورد قبول قرار گرفت که به موقع به اطلاع عموم رسانده خواهد شد.

نکات مثبت سمینار:

– از نکات برجسته سمینار روحیه غالب در سمینار برای هم کاری و همگامی مشترک صرف نظر از اختلاف نظر ها بود. در واقع برای اولین بار چپ های سوسیالیست یک قدم از مواضع خود برای رسیدن به یک همگامی با دمکرات ها و آینده نگر ها بر علیه جمهوری اسلامی عقب نشینی نموده بودند که این خود تحسین آمیز بود.

– رسیدن به این مسئله که هیچ نیروئی به تنهایی نمی تواند حرکت کند و شرط پیروزی همگامی تمامی چپ ها و دمکرات ها و آینده نگر هاست

- احترام به دگراندیش
- شرکت دو نفر از سوسیالیست های مسلمان (آرمان مستضعفین)

نکات منفی سمینار

- عدم سازماندهی مناسب راهپیمائی و تبلیغات کم در این رابطه در شهر هامبورگ و یک بعدی بودن شعار ها و پرچم ها در راهپیمائی (در این باره در سمینار انتقاد و بحث و گفتگو گردید)
- شرکت زنان نسبت به مردان بسیار اندک بود(کمبود شرکت گروه ها و سازمان های زنان)

پس از سمینار دو روزه نیروهای دمکرات، چپ و آینده نگر:

“همگامی کانون ها و نهادهای شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران” تشکیل شد

“ندا حقیقت”

یکشنبه ۸ فروردین ۱۳۸۹ - ۲۸ مارس ۲۰۱۰



پس از سمینار دو روزه هماهنگی و همراهی نیروهای دمکرات، چپ و آینده نگر در خارج کشور در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران که روز های بیست و ششم تا بیست و هشتم مارس در هامبورگ برگزار شد، “همگامی کانون ها و نهادهای شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران” تشکیل شد.

در این همگامی بسیاری از کانونها و نهادها در کنارهم برای پشتیبانی از مبارزات مردم ایران فعالیت خواهند کرد. انجمن دفاع از زندانیان سیاسی در ایران(پاریس)، تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران (کلن)، جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران (ماینس و ویسبادن)، جمعیت کردهای مقیم فرانسه، جمعی از فعالین سیاسی و حقوق بشر و سازمان پرایم(هلند)، شورای همبستگی

با مبارزات مردم ایران (لندن)، شورای هماهنگی ایرانیان (هامبورگ)، شورای حمایت از مبارزات مردم ایران (اشتوتگارت)، کانون پناهندگان سیاسی ایران (برلن)، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران (برلن)، کمیته فعالین چپ هامبورگ و برخی گروهها و فعالان سیاسی در این سمینار دو روزه روشهای همکاری برای پشتیبانی از مبارزات مردم ایران را بررسی کردند.

ضرورت همگامی کانون های شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران، نگاه به طرح پیشنهادی همگامی، چگونگی پیشروی و گسترش همگامی در نه به جمهوری اسلامی، آلترناتیور دمکراتیک با جهت گیری سوسیالیست بستر رهایی جامعه ما، بیانیه کمیته فعالین چپ هامبورگ، ائتلاف نیروهای جمهوری خواه و لائیک برای آزادی و دمکراسی در ایران و برخی مسائل دیگر در این سمینار مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. نقاط مشترکی که در این جلسه همگامی بدان پرداخته شد، عبارتند از: برابر حقوقی، سیاسی و اجتماعی زنان و مردان، جدایی دین از سیاست، لغو حجاب اجباری و داشتن آزادی در انتخاب نوع پوشش، لغو مجازات اعدام، شکنجه و همه مجازات های غیر انسانی از قانون جزایی کشور، نهادینه کردن آزادی های بدون قید و شرط سیاسی، از جمله آزادی اندیشه و بیان، آزادی همایش ها، احزاب و رسانه های گروهی، برابر حقوقی ملی، فرهنگی و باورهای مذهبی و غیر مذهبی، برابر حقوقی گرایشات جنسی، پشتیبانی از خواست کارگران، زنان و جوانان برای ایجاد تشکل های مستقل، پشتیبانی از جنبش های اجتماعی زنان، کارگران، دانشجویان، و خواست های صنفی و سیاسی آنان، مبارزه برای آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، تلاش برای ایجاد "کمیسیون حقیقت یاب" جهت بررسی دستگیری ها، بازجویی ها، شکنجه ها، وضعیت زندانیان، گمشدگان، قتل ها، اعدام ها و ترورهای رژیم در داخل و خارج از کشور و پیگیری و مجازات عاملین و آمرین آن، تلاش برای ایجاد کمیسیون علیه فراموشی به منظور جمع آوری خاطرات، نوشته ها و آثار هنری زندانیان و افرادی که به خاطر فعالیت سیاسی مورد تعقیب، آزار و اذیت کنترل ماموران جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و شاهدان این جنایات. جمع آوری اسناد، مدارک و آثار هنری مربوط به این جنایات و ایجاد آرشیوی از آن ها، تلاش برای اعزام هیات یا هیات های بین المللی (به کمک وکلا و حقوق دانان بدون مرز، شخصیت های فرهنگی، هنری و سیاسی مترقی) به منظور بررسی جنایت های جمهوری اسلامی و وضعیت حقوق بشر در ایران (در جامعه و در زندان ها)، تلاش برای بهزیستی محیط، مخالفت روشن با ایجاد و گسترش سلاح های هسته ای و استراتژیکی در منطقه و مبارزه

برای ممنوعیت و برچیدن این گونه سلاح ها در سایر نقاط جهان و همبستگی متقابل بین المللی با جنبش های سیاسی اجتماعی مترقی در ایران و سایر کشورهای جهان.

کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران- هانوفر، درباره بدیلی که انتخاب کرده، اعلام کرده است؛ همگامی میان نهادهای شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم و نه به جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران مطرح است. این بدیل نه خود را در رقابت با سازمان های سیاسی سراسری می داند و نه قصد آن دارد که جایگزین فعالیتهای آنها و یا فعالیت های نهادهای دمکراتیک یا فرهنگی - سیاسی محلی شود.

این کانون بیان کرده است؛ این بدیل بستری است برای نزدیکی همه اینگونه مجامعه اعم از محلی و سرتاسری یا فرهنگی و سیاسی؛ و همگامی میان آنها. بدیلی است برای شکل گیری یک جنبش نوین، برابر حقوق، افقی، دمکراتیک و عدالتخواه که بتواند در نهادینه کردن جنبش اعتراضی خارج از کشور، در پشتیبانی از مبارزات مردم در "نه" به جمهوری اسلامی و مقابله با جنایات رژیم موثر بوده، بتواند بازتاب دهنده خواست های دمکراتیک و عدالت خواهانه جنبش اعتراضی مردم باشد که به دلیل شرایط شدید خفقان حاکم بر جامعه و گسترش دامنه سرکوب رژیم جمهوری اسلامی امکان بیان نمی یابند.



انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران نیز در این سمینارهدف های خود را بدین شرح اعلام کرده است: مبارزه برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، مبارزه علیه اقدامات رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب مخالفان خود، واکنش فوری نسبت به تمامی موارد دستگیری، شکنجه و یا اعدام و نیز مقابله منظم با سیاست ها و تصمیمات سرکوبگرانه و در این راستا افشاگری علیه نظام قضایی جمهوری اسلامی و قوانین جزائی مغایر با اعلامیه جهانی حقوق بشر و اقدام برای بسیج و بیداری وجدان جهانی در راستای برپایی محکمه ای که جنایات جمهوری اسلامی در زندان های ایران مورد دادرسی و قضاوت قرار دهد.

در این سمینار "محمد سلطانی" از کانون کمیته فعالان چپ هامبورگ گفت: ما مجموعه ای با گرایشات نظری متفاوت هستیم ولی انگیزه جمع شدن "سطح توقعات" بوده است و این جلسه برای شفاف کردن این مساله است که بر این اساس مناسبات درونی سازماندهی و مسائل مبارزاتی مشخص می شود.

وی افزود: جلسه همگامی بستر سازی برای مشخص کردن نقاط افتراقی است و در اینجا می شود که از نکات مشترک به مبارزات مشترک دست یافت و اگر به اختلافات پردازیم به نتیجه خواهیم رسید.

"اصغر اسلامی" عضو کانون همبستگی و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران- هانوفر نیز در این جلسه گفت: پس از مسائل انتخاباتی در ایران دو بحث مطرح شده است، اول اینکه بطور مستقل وارد صحنه مبارزاتی شویم و دوم اینکه دنباله روی حرکتی به نمایندگی از میر حسین موسوی و مهدی کروبی شویم.

وی افزود: ما سعی کردیم که حرکت‌های اعتراضی خود را جدا از حرکت سبز نشان دهیم و برای پیشبرد همکاری با نیروهای مبارز سعی شد تا از خط قرمز سازمان ها عبور نشود تا شرایطی برای همکاری بوجود آید.

وی افزود: پس از انتخابات، طیف جدیدی از جمله دانشجویان وارد صحنه شده و سخنگوی اعتراضات شدند لذا ضروری بود تا به یک حرکت گسترده دامن زده شود تا وارد گفتمان شویم و این همگامی شکل گرفت.

وی یاد آور شد: هدف سمینار، طرح ریزی هماهنگی و همراهی نیروهای دمکراتیک و مترقی خواه در دفاع از مبارزات مردم ایران است.

اسلامی در این سمینار همچنین توضیحاتی درباره شعار "نه" به جمهوری اسلامی به جای مرگ بر جمهوری اسلامی یا سرنگون باد جمهوری اسلامی، ارائه داد تا فرصت همکاری با گروه‌های بیشتری پدید آید.

"ناهید جعفر پور" از جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران(ماینس) نیز گفت: بزرگترین خواسته ما فرستادن هیاتی به ایران برای بررسی جنایتهای علیه بشریت است.

وی با تاکید به پرداختن مساله آلترناتیو در اپوزسیون خارج کشور گفت: یکی از بزرگترین اشتباهات ما در اوایل انقلاب این بود که نمی دانستیم چه می خواهیم . ما می گوئیم جمهوری اسلامی "نه" اما نمی گوئیم چه می خواهیم لذا برنامه مشخصی باید ارائه شود تا چشم انداز آینده مشخص شود.

وی همچنین به تقویت رسانه های گروهی برای پیشبرد اهداف مبارزاتی تاکید کرد.

وی سکولاریزم و جمهوری را اولین آلترناتیو دانست.

همچنین "امین بیات" عضو جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک گفت: جامعه آینده ایران را سوسیالیستی نمی بینم ولی سکولار دمکراتیک می تواند در دستور کار قرار گیرد.

وی تصریح کرد: اگر جنبش دمکراتیک و لائیک سکوت کند جنبش سبز موسوی برنده خواهد شد و نظام جمهوری اسلامی به حکومت خود ادامه خواهد داد.

بیات گفت: کانون ها و جمعیت های شهری باید شکل گیرد و بصورت فدراسیون و کنفدراسیون فعالیتها ادامه یابد. "احمد پوری" فعال سیاسی از هلند نیز در این سمینار گفت: از تمامی اشکال مبارزات مردم و در تمامی سطوح دفاع می کنیم ولی در بحث ها یک خط سرخ اساسی داریم و این مساله چگونگی مطرح شدن "نه" به جمهوری اسلامی است.

وی با اشاره به مشخصات جریان مبارزاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی گفت: هدف دو نیروی رقیب حفظ و تقویت خود و دفع نیروی رقیب است و برای پرداختن به این موضوع باید استراتژی تعیین شود. وی افزود: "استراتژی" هنر جمع آوری امکانات مادی و معنوی و استفاده بهینه از امکانات برای رسیدن به هدف است لذا باید مشخص شود که چگونه همه نیروها و امکانات را می توان به خدمت طلبید. وی درخواست کرد فضای رقابت عادلانه بوجود آید و این فضا برای دیگر همگامان تضمین شود زیرا پروسه اعتماد سازی در فضای عادلانه شکل خواهد گرفت.

"جعفر امیری" از میز کتاب آمستردام نیز گفت: در 9 ماه اخیر بر اساس ضرورتی که مبارزات مردمی بر دوش ما گذاشته است فعالیت های خود را گسترش داده ایم.

وی تاکید کرد که محور همگامی باید حمایت از مردم ایران و مبارزات طبقاتی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و عدم دخالت امپریالیسم در مسائل داخلی ایران باشد.

"اصغر ف" فعال سیاسی از کشور هلند گفت: باید به مساله آلترناتیو پاسخ داده شود در غیر اینصورت حرکتهای اعتراضی به جیب کسانی خواهد رفت که با آنها تضاد داریم.

وی افزود: اگر یک نقطه استراتژیک نداشته باشیم به ابزاری برای کسانی تبدیل خواهیم شد که با آنها تضاد داریم.

وی تصریح کرد: باید متوجه باشیم که دوباره تبدیل به خدمتکاران رژیم آینده نشویم کما اینکه جوانان می گویند چرا رژیم شاه رفت و این رژیم آمد.

وی اظهار داشت: طرح ها باید در جهت براندازی باشد وگرنه نتیجه لازم را نخواهد داد و حرف مشترک ما (همگامی) آینده را تضمین خواهد کرد.

"بیژن سعید پور" نماینده انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در پاریس نیز گفت: دفاع از زندانیان سیاسی و حرکتهای دمکراتیک باید مورد تاکید قرار گیرد.

همچنین "فریبا مرزبان" فعال سیاسی و فعال حقوق بشر از لندن در این سمینار گفت: فاصله ما با نسل جوان برای جذب آنها زیاد است.

وی همچنین سوال کرد آیا بدون حمایت وکلای بین المللی به دادگاه کشاندن جمهوری اسلامی امکان پذیر است؟ جمهوری اسلامی جنایاتی که انجام داده علیه بشریت است و با توجه به این مساله که پشتیبانی ندارد، طرح پیشبرد به دادگاه کشاندن این رژیم با کدام پشتوانه خواهد بود؟

وی همچنین تاکید کرد که به مساله "لغو سانسور" در ایران با توجه به اینکه در کشور به این موضوع پرداخته شده در خارج کشور مورد بی توجهی قرار گرفته است و در این راستا باید آزادی خواندن و مطالعه کردن نیز داده شود.

"فرید" از شورای سوسیالیستهای مسلمان از هلند گفت: بر این باوریم که برای رسیدن به هدف باید برنامه داشت. یکسری تعاریف مشترک باید مطرح شود تا سیاستهای لازم برای رسیدن به اهداف به وجود آید.

وی تصریح کرد: برای اینکه این حاکمیت را سرنگون کنیم احتیاج به همبستگی فراگیر داریم. ارائه هر راهکاری منوط به خرد جمعی است که با جمع شدن همه نیروها و جریانها امکانپذیر است.

"ایوب رحمانی" از شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران در لندن گفت: بعد از انتخابات این ضرورت را دیدیم که کمیته ها و نهادها زیر چتر فراگیری در لندن در کنار هم باشند و تشکیل شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران مطرح شد. نظرات هماهنگ ما با همگامی این است که رژیم جمهوری اسلامی را مانع اصلی در تحولات دمکراتیک می دانیم و خواهان سرنگونی این رژیم هستیم.

وی افزود: ما خود را در کنار جنبش های مردم در ایران می بینیم.



در روز اول سمینار همچنین اکسیونی اعتراضی به جنایات رژیم جمهوری اسلامی در هامبورگ شکل گرفت. در این اکسیون شعارهایی با عنوان "سرنگون باد جمهوری اسلامی"، "آزادی برای همه زندانیان سیاسی" و "زنده باد همبستگی جهانی" به زبان آلمانی سر داده شد.

در این اکسیون "کریستین کله" از نهاد همبستگی بین المللی همبستگی خود با مردم ایران را اعلام کرد.

در ادامه سمینار در روز دوم، چهار کارگروه "ساختار و چگونگی ارتباطات"، "اشتراکات (اصلاحات و تکمیل)"، "وظایف پیشرو" و "تعیین نام همگامی" تشکیل شد.

درباره وظایف پیش رو قرار شد که گروههای کاری شامل گروه کار بین المللی، سایت، مباحثات، زنان، کارگران، جوانان، زندانیان سیاسی و مساله ملی تشکیل شود.

در خصوص گروه کار اشتراکات | (اصلاحات و تکمیل) مباحث مورد توافق
مورد تاکید قرار گرفت و افتراقات نیز مورد بحث و بررسی قرار
گرفت.

در بخش ساختار و چگونگی ارتباطات نیز قرار شد تا از حداقل
توافقات موجود حرکت کرد و کار را به پیش برد.